



نگاره‌های عیار

دکتر سید عبدالمجید شریف‌زاده



انتشارات آریارمنا

نگاره‌های عیار

نوشته

دکتر سید عبدالمجید شریف‌زاده

*استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری



ایران زمین - ۱-

انتشارات آریارمنا

نگاره‌های عیار

| نوشته سیدعبدالمجید شریفزاده |

| ویراستار: رضا میرمبین |

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری |

| چاپ و صحافی: مهرگان |

| نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۷ | شمارگان: ۵۰۰ نسخه |

| بها: ۲۵۰۰۰ تومان |

| تارنما: www.aryaramna.ir |

| نامه‌نگار: info@aryaramna.ir, aryaramna@hotmail.com |

| نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۵۱۵-۵۶۹ |

| تلفن: ۰۲۱۴۴۸۴۶۰۲۶ همراه: ۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶ |

| همه حقوق این اثر برای انتشارات آریارمنا محفوظ است. |

| تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی انتشارات آریارمنا ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. |

۹

سرشناسه	شریفزاده، سیدعبدالمجید، ۱۳۳۹.
عنوان و نام پدیدآور	نگاره‌های عیار/ نوشته سیدعبدالمجید شریفزاده؛ ویراستار رضا میرمبین.
مشخصات نشر	تهران: آریارمنا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۵۶ ص: مصور (بخشی‌رنگی).
فروست	ایران زمین؛ ۱.
شابک	978-600-9708-08-6
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	سمک عیار -- تصویرها
موضوع	نقاشی ایرانی -- تاریخ -- ۴۲۹ - ۵۹۰ ق.
موضوع	Painting, Iranian -- History -- 1037 - 1194
موضوع	هنر سلجوقی
موضوع	Art, Seljuk
موضوع	ایران -- تاریخ -- سلجوقیان، ۴۲۹ - ۵۹۰ ق. -- اسناد و مدارک
موضوع	Iran -- History-- Seljuks, 1037 - 1194 -- Sources
رده‌بندی کنگره	ND۹۸۰/ش۴۸ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	۷۵۹/۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	۵۵۶۱۱۴۷

انتشارات آریارمنا

انتشارات آریارمنا بر آن است تا کتاب‌های ارزندهٔ تالیفی و ترجمه‌ای پژوهشگران ایرانی یا نیرانی را در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی همچون باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ و زبان‌های باستانی منتشر کند، کتاب‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ویراجوند ایران بسیار ارزشمند باشند. با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران انتشارات آریارمنا دور نمانده و چاپ کتاب‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده دربارهٔ جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های انتشارات آریارمنا است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. کتاب‌های انتشارات آریارمنا پیشکشی ناچیز است به ایرانیان، ایرانی‌تباران، ایران‌دوستان و همهٔ مردمان جهان ایرانی که ایران و جهان ایرانی را از جان دوست‌تر می‌دارند.



مدیر
شاهین آریامنش

مشاوران علمی

| دکتر سیدمنصور سیدسجادی (مؤسسهٔ ایزمئو ایتالیا) | استاد اسماعیل یغمایی
(سازمان میراث فرهنگی کشور) | دکتر سیدمهدی موسوی (دانشگاه تربیت
مدرس) | دکتر محمدابراهیم زارعی (دانشگاه بوعلی سینا همدان) | دکتر سجاد
علی‌یگی (دانشگاه رازی کرمانشاه) | دکتر حمیدرضا ولی‌پور (دانشگاه شهید
بهشتی) | دکتر سعید امیرحاجلو (دانشگاه جیرفت) | دکتر سیروس نصراله‌زاده
(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) | دکتر رضامهرآفرین (دانشگاه مازندران)
| دکتر فرزانه گشتاسب (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) |



فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل یکم: سلجوقیان.....	۱۱
فصل دوم: نگارگری سلجوقی.....	۲۹
فصل سوم: سمک عیار.....	۴۵
فصل چهارم: تحلیل نگاره‌های سمک عیار.....	۹۹
کتاب‌نامه.....	۱۴۷

پیشگفتار

چنانچه تفکر را پایه فرهنگ و فرهنگ را بنیان تمامی دستاوردهای بشری اعم از ادبیات، هنر، علم و تمدن بدانیم، نمی‌توانیم منکر ارتباط مستقیم عناصر مذکور با یکدیگر باشیم. به عبارت بهتر هرگز نمی‌توان تصور کرد که بدون ادبیاتی غنی، هنری فاخر و جهانشمول پا به منصفه ظهور گذارد. از همین روی است که معمولاً اعصار دُریشان ادبی با دوره‌های درخشان هنری قرین است و بُرهه‌های تهی از خلاقیت ادبا، برهوت هنرهای اصیل را در پی داشته است.

علاوه بر ارتباط غیرمستقیم فرهنگی که میان دواوین ادبی با ابداعات هنری برقرار است، نوعی تعامل مستقیم نیز میان این دو، جریان دارد که نوعی هم‌افزایی محسوب می‌شود. مصوّر ساختن نُسخ ادبی اعم از منظوم و منثور، کتاب‌آرایان را ناچار ساخته حتی در حد بضاعت مُزجات تتبع ادبی نموده و از این طریق بر فرهیختگی خود بیفزایند. تعدادی از فحول این عرصه نیز، خود، صاحب‌نظر و از اعظم ادبیات محسوب می‌شوند که بحث درباره آنان جسارتی والا می‌طلبد. سخنوران و شعرا نیز به

نوبه خود با تورق و تأمل در اوراق مصوّر و مُذهَّب نُسخ نفیس، بیش از پیش به صیقل روح و طراوت طبع خود می‌پرداختند و از این رهگذر بر توان ادبی خود می‌افزودند.

داستان سمک عیار و نسخه‌ای که به منظور روایت آن به پیدایی آمده، نمونه‌ای درخور برای مدعای فوق به شمار می‌آیند که درباره‌ی شأن ادبی آن بزرگان استادان بی‌مثال، قلم‌ها زده‌اند و «سخن هرچه گویم همه گفته‌اند». لذا این مقال را مجالی قرار دادیم برای بحث درباره‌ی ویژگی‌های نسخه‌ای بس گرانقدر از داستان سمک عیار که در موزه بادلیان آکسفورد به شماره Ousely. 379 (ج ۱) و Ous. 380 (ج ۲) و Ous. 381 (ج ۳) نگهداری می‌شود و تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ چه برسد به مذاقه.

نکه حائز اهمیت این نسخه، قدمت آن است که منبعی بی‌بدیل برای نسخه‌پژوهی محسوب می‌شود و بررسی و واکاوی آن می‌تواند به روشن شدن برخی از مسائل مکتوم در این عرصه مدد رساند که ماحصل آن پژوهشی است که تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. هرچند هیچ تحقیقی خالی از خلل نتواند بود و نویسنده چشم به راه پیشنهادها و انتقادات مخاطبان عزیز است.

سلجوقیان

سلجوقیان یا سلاجقه خاندانی ترک بودند که از ۴۲۹ تا ۷۰۰ هجری قمری در آسیای غربی سلطنت کردند. ظهور این خاندان در تاریخ اسلام از وقایع بزرگ و به منزله شروع دوره جدیدی است. مقارن ابتدای استیلای این قوم خلافت دچار ضعف شده بود و هیچ یک از سلاطین در این ایام قدرت آن که کشورهای اسلامی را تحت یک حکومت در آورند نداشتند. بلکه این ممالک زیردست سلسله‌های متفرقی سر می‌کردند، فقط فاطمیان را باید از این حکم مستثنی دانست. ولی ایشان هم اگر چه دولتی بزرگ داشتند باخلفای عباسی در حال صلح نبودند بلکه مدعیان آن خاندان محسوب می‌شدند. سلجوقیان از ترکمانان بدوی و در آغاز بی‌علاقه به زندگی شهری و تمدن و دین بودند و چون اسلام آوردند بر اثر سادگی طبع در این راه دچار تعصب شدند و به سبب همین حس به مدد دولت و خلافتی که رو به مرگ می‌رفت شتافته آن را احیا کردند.

سلاجقه به ایران و الجزیره و شام و آسیای صغیر هجوم آوردند و این بلاد را به باد غارت دادند و هر سلسله‌ای را که در راه خود دیدند برانداختند. در نتیجه آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا ساحل بحرالروم تحت یک حکومت آوردند. سلجوقیان فرزندان سلجوق بن تقاق (دقاق) از روسای ترکمانان غز هستند. وی در

خدمت یکی از خانان ترکستان سر می‌کرده و از دشت قرقین با همه قبیله خود بطرف جُند و از آنجا به بخارا کوچ کرده و در این سرزمین او و قبیله‌اش با شوق تمام قبول اسلام کرده‌اند.

سلسله سلجوقیان بزرگ از ۴۲۹ تا ۵۵۲ هجری قمری. که ۶ پادشاه داشت. این شعبه را خوارزمشاهیان منقرض کردند. سلجوقیان آسیای صغیر (روم) از ۴۷۰ تا ۷۰۰ هجری قمری که ۱۸ پادشاه داشت. این شعبه به دست مغولان و ترکان عثمانی منقرض شدند. سلجوقیان شام، شعبه‌ای از سلجوقیان که از ۴۸۷ تا ۵۱۱ هجری قمری در شام حکومت کردند. که ۵ پادشاه داشت. این شعبه را اتابکان بوری و امرای ارتقی منقرض کردند. سلجوقیان عراق و کردستان. این شعبه از سلجوقیان از ۵۱۱ تا ۵۹۰ هجری قمری در عراق و کردستان حکومت کردند که ۹ پادشاه داشت. این شعبه را خوارزمشاهیان بر انداختند. سلجوقیان کرمان، این شعبه سلجوقیان از سال ۴۳۳ تا ۵۸۳ هجری قمری در کرمان حکومت کردند. که ۱۱ پادشاه داشت. این شعبه را ترکان غز از میان برداشتند (دهخدا، ۱۳۳۹: ۵۸۴ و ۵۸۵).

یکی از قبایل ترک‌زبانی که موفق شد به فرماندهی طغرل بیگ نامی، حکومت غزنویان را به همراه حکومت‌های پراکنده دیگر در ایران نظیر صفاریان، آل زیار، آل بویه و... شکست داده و قلمرویی یکپارچه فراهم آورد، سلجوقیان از نژاد غُز یا اُغُز بودند که به زبان ترکی سخن می‌گفتند. نسب این قبیله، به شخصی به نام سلجوق بن دقاق می‌رسید که نخستین شخص در قبیله خود بود که مسلمان شده بود.

دقاق و پسرش سلجوق، در ابتدا خدمتگذار پادشاه خزران که بخش سفلائی ولگا و جنوب روسیه را در اختیار داشت، بودند. این زمان احتمالاً اواخر قرن چهارم هـ ق بوده است. اما اختلاف سلجوق با بیغو نامی در دستگاه پادشاه خزران، موجب شد تا او با همراهان و وفادارانش به جُند بگریزد. در این زمان بود که سلجوق به دین اسلام درآمد و علیه ترک‌زبانان کافر به غزا پرداخت.

پس از سلجوق، سه پسر وی با نام‌های موسی، میکائیل و ارسلان اسرائیل رسید که همواره با وعده گرفتن چراگاه، جهت چهارپایانشان، به سود وعده دهندگان مشغول جنگ با حکومت‌ها و قبایل بودند. یکی از این درگیری‌ها با غزنویان بود که به اسارت ارسلان اسرائیل و مرگ او در زندان محمود غزنوی منجر شد.

از میان فرزندان سلجوق، طغرل بیگ و چغری بیگ پسران میکائیل، موفق شدند تا سرکردگی قبایل سلجوقی را به دست آورند. آنان با ادامه مسیر عمویانشان ارسلان، وارد خراسان شدند و طی نامه‌نگاری با وزیر مسعود غزنوی، از او خواستند که شهرهای نسا و فراوه در اختیارشان قرار گیرد. البته از قبل، سلجوقیان وارد منطقه شده و ضمن مختل کردن راه‌های ارتباطی تجاری، شهرها و روستاها را غارت می‌کردند.

در این زمان سیاست غزنویان به گونه‌ای کژدار و فریز که ترکیبی از دلجویی و لشکرکشی تبیهی بود، علیه سلجوقیان اعمال می‌شد... سرانجام، درگیری دندانقان، که برای هردو طرف، سرنوشت‌ساز بود، اتفاق افتاد و به حذف غزنویان از پهنه سیاسی ایران، منجر شد. (باسورث، ۱۳۶۶، ۲۹-۲۵) پس از پیروزی سلجوقیان در جنگ دندانقان، طغرل، راه خود را به سوی نواحی غربی ایران ادامه داد و خود را در مقابل تعدادی از حکومت‌های محلی و پاره‌پاره دید که دوران ضعف و فتور خود را طی می‌کردند.

طغرل موفق شد طی لشکرکشی‌های خود بازماندگان صفاری، آل زیار، آل بویه، مروانیان و... را از میان برداشته و قلمروی بزرگ، یکپارچه و نیرومند فراهم آورد (همان: ۳۱-۳۳). یکی از مهمترین اقدامات طغرل که به نفع او تمام شد، تصرف بغداد در سال ۴۴۷ هـ.ق بود. زیرا از این تاریخ به بعد، خلیفه که تحت فرمان امرای شیعی مذهب آل بویه بود آزاد شد، اگرچه، همچنان تحت فرمان سلجوقیان باقی ماند. ولی نکته مهم این بود که طغرل دیگر فرمانروایان سلجوقی، مذهب اهل سنت داشتند و این امر در ظاهر، قدرت خلافت را فزونی می‌بخشید. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۳۳)

آلپ ارسلان^۱ (۴۶۵-۴۵۵) و توسعه حکومت سلجوقی

در سال ۴۵۴ هـ طغرل با خواستگاری از دختر خلیفه رروابطش را با او تحکیم بخشید. ولی یک سال پس از این ازدواج درحالی که سرزمین‌های تحت تسلط خود را میان تعدادی منازع سلطنت یاقی گذاشت، در سن هفتاد سالگی در گذشت، وی ۲۶ سال حکومت کرد و در این دوره «ابونصر عمید الملک کندی» وزیر او بود (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۱).

طغرل، پیش از مرگ، سلیمان فرزند کوچک‌تر چغری را جانشین خود اعلام کرد. با توجه به منابع موجود، سلیمان برای پادشاهی فردی نالایق یا حداقل نامناسب بوده است. تنها نقطه قوتی که او داشت، حمایت عمیدالملک کندی، وزیر باتدبیر طغرل بود.

اما نظامیان سلجوقی که حیات خود را در گرو حکومت پادشاهی می‌دیدند که توانایی اداره یک دولت مرکزی بزرگ را دارا باشد، از فرزند دیگر چغری، یعنی ابوشجاع آلپ ارسلان محمد پشتیبانی می‌کردند که از راهنمایی و مشاوره خواجه نظام‌الملک بهره‌مند بود. همین امر موجب شد در کشمکش نه چندان طولانی، آلپ ارسلان بر سلیمان تفوق یافته و پادشاه سلجوقی اعلام شود. عمیدالملک کندی نیز زندانی شده و به تحریک خواجه نظام‌الملک به قتل رسید.

خلیفه نیز با پادشاهی او موافقت کرد و آلپ ارسلان به مدت ده سال سکандار حکومت سلجوقی شد. او از لحاظ اداره سربازان و نظامیان بسیار باهوش عمل می‌کرد ... همچنین آلپ ارسلان موفق شد مزاحمت‌های عیاران و مزاحمت‌های فرقه‌ای را خاموش کرده یا به حداقل رساند (باسورث، ۱۳۶۶: ۶۱-۵۹).

آلپ ارسلان با درایت خواجه وزیر، نخست به تثبیت اوضاع پرداخت. او روی به اصفهان نهاد و از آنجا به کرمان رفت. برادرش قارود، حاکم آنجا با احترام از وی استقبال کرد و با او پیمان بست که مطیع او باشد و از مرزهای جنوبی حکومت حمایت

¹ Alp Arslan

کند. آلپ ارسلان برای تضمین دوستی همسایگانش در شرق با آن‌ها ارتباط خویشاوندی برقرار کرد و پسرش ملک شاه را به همسری دختر طمغاج خان، پادشاه ایلک خانی و پسر دیگرش را به ازدواج دختر ابراهیم، سلطان غزنوی درآورد. و با این سیاست از ناحیه این دو دولت در امان ماند (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۳).

در کتاب لب التواریخ آمده است: «گویند از پادشاهان ترک اول کسی که از آب فرات عبور نمود او بود» وی اندامی تنومند و قامتی بلند و محاسنی دراز و در تیراندازی توانایی بی نظیر داشت و بسیار مهیب و با شکوه بود و مهابت او در رسولان اعزامی از سایر ممالک تأثیر بسیار داشت. آلپ ارسلان «شهریاری کامیاب بود متحلی^۲ به قر الهی و ابهت شاهی ... شکلی خوب و شمایی مرغوب داشت و منظری دلنواز و دستی خصم انداز» (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

در زمان او رابطه سلجوقیان با خلیفه بسامان تر از زمان طغرل بود... واقعه‌ای که بیش از همه بر شهرت آلپ ارسلان به عنوان یکی از قهرمانان مسلمان افزوده، لشکرکشی او به آناتولی^۳ و شکست امپراتور بیزانس رومانوس دیوجانوس در ملازگرد بود. (بازورث، ۱۳۸۰، ۸۸)

آلپ ارسلان برای حفظ عراق تدبیری دیگر نیز اندیشیده بود که جواب داد. این تدبیر حفظ قدرت امرای عرب در عراق بود. البته نظارتی دائمی بر آنان وجود داشت تا مشکلی پیش نیاید. تمامی این عوامل موجب تثبیت آرامش و قدرت سلجوقیان در عراق شد و خلافت فاطمی نتوانست در آن خطه به فعالیت‌ها و تحریکات خود ادامه دهد... نبرد آلپ ارسلان در ارمنستان منجر به سلسله لشکرکشی‌هایی شد که در نهایت سلجوقیان را در مقابل بیزانس قرار داد. در این حال، بسیاری از ترکمانان که داخل خاک بیزانس به جستجوی چراگاه یا در پی نهب و غارت بودند با عنوان غازی به سپاه سلجوقی پیوستند. با این حال به خاطر اشتغال فکری آلپ ارسلان به سوریه و خلافت

^۲ متحلی: باپریه. (دهار). آراسته شونده و زیور پوشنده. (آندراج) (غیاث). کسی که زینت می‌کند و خود را می‌آراید.

فاطمی، میان او و امپراتور بیزانس، رومانوس دیوجانوس در سال ۴۶۲ هـ.ق پیمان ترک مخاصمه بسته شد، اما در بهار سال بعد، یعنی ۴۶۳ هـ.ق درحالی که آلپارسلان در شمال سوریه بود، رومانوس با نیروهای بیزانسی به سوی ارمنستان یورش برد و آلپارسلان نیز به مقابله اش شتافت. دو سپاه در محلی به نام ملازگرد به هم رسیدند و در آنجا جنگی درگرفت که برای بیزانس فاجعه بار بود. بیزانسیان شکست خوردند و رومانوس به اسارت سلجوقیان درآمد. گویا در این زمان آلپارسلان به هیچ عنوان در فکر نابودی بیزانس نبود، زیرا بهره‌برداری لازم را از این پیروزی نکرد و به سوی قسطنطنیه پیش نراند. شاید علت اصلی دل مشغولی او در بخشی از سوریه و مصر بود که قلمروی خلافت فاطمی محسوب می‌شد.

در هر حال آلپارسلان به رومانوس اجازه داد که در قبال تعدادی از شهرها و سرزمین‌های آناتولی که احتمالاً شامل ملازگرد، الرها، انطاکیه و منبج می‌شد، خود را با پرداخت فدیة و خراج آزاد کند....

تمامی این اقدامات صلح و امنیتی نسبی پدید آورد که تا اواخر حکومت آلپارسلان پابرجا بود، اما در آن هنگام تنشی که میان او و شمس‌الملک نصر بوجود آمده بود، موجب شد تا پادشاه سلجوقی در رأس لشکری دویست هزار تنی به قلمروی آنان هجوم برد و توسط پلی از جیحون عبور کند.... (باسورث، ۱۳۶۶: ۷۱-۶۳).

بنابراین آلپارسلان را باید در زمره فرمانروایان با کفایت ایران محسوب داشت، اما نکته‌ای بسیار مهم که اساس حکومت او و بعدها پسرش، ملکشاه را نیرو و استواری بخشید، وجود شخصیت باهوش، زیرک و بسیار سیاستمداری بود که بدون وجود او، سلجوقیان صحراگرد و مانوس با شیوه‌های اداره جوامع قبیله‌ای، هرگز نمی‌توانستند بر کشوری پهناور همانند ایران، با آن سامانه وسیع و پیچیده دیوانسالاریش، حکومت کنند. این شخص کسی نبود جز خواجه نظام‌الملک که وجود او دوره اوج قدرت سلجوقیان را رقم زد، و در همین فصل، گفتاری مستقل به وی اختصاص داده خواهد شد....

نکته دیگری که در روی کار آمدن سلجوقیان بسیار مهم شمرده می‌شود، حضور غزنویان، پیش از آنان در ایران است. زیرا غزنویان برای نخستین بار توانستند از نفوذ دهقانان، که علاوه بر زمینداری و نیروی نظامی، حافظ اصلی فرهنگ و ادب ایرانی بودند، بکاهند و آنان را بسیار تضعیف نمایند. این امر تأثیر فراوانی در جدایی میان ایرانیان و فرهنگ ایرانی انداخت و راه را برای حضور یک نیروی خارجی دیگر، هموار کرد (بازورث، ۱۳۸۰: ۵۵).

ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هـ.ق) و تثبیت حکومت سلجوقی

آلپ ارسلان پس از زخمی شدن، در یکی از جنگ‌ها چهار روز زنده ماند و فرصت یافت تا جانشین خود را معرفی کند. خانواده او بسیار پر جمعیت بودند و پسران زیادی داشت که می‌توان به ملکشاه، ایاز، تکش، تشش، بوری برس، طغانشاه، و ارسلان ارغنون اشاره کرد. از سال ۴۵۸ هـ.ق ملکشاه به عنوان جانشین او معرفی شده بود. بنابراین خواجه نظام‌الملک نیز، با فرستادن سفیری به بغداد، از خلیفه خواست تا به نام ملکشاه خطبه بخواند و بدین ترتیب جانشینی ملکشاه محرز شد، سپس خواجه نظام‌الملک هفتصد هزار دینار بر مستمری لشکریان اضافه کرد و آنان را به پادشاه جدید امیدوار ساخت (باسورث، ۱۳۶۶: ۹۲-۹۰).

در زمان حکومت ملکشاه، فرصتی طلایی برای نفوذ سلجوقیان در ماوراءالنهر بوجود آمد که او نیز از این موقعیت بهره‌برداری نمود. در این زمان، احمدخان ابن خضر، که برادرزاده ترکان خاتون، همسر ملکشاه بود، فرمانروایی قراخانیان را برعهده داشت و ظاهراً روابط این دو دولت کم تنش بوده است، اما در سال ۴۸۲ هـ.ق فقیهی شافعی به نام ابوطاهر بن علیک، به دلیل اعمال احمدخان به دربار ملکشاه رفت و ضمن شکایت از او، از پادشاه سلجوقی کمک خواست. ملکشاه نیز در پی شکایت فقیه شافعی به قلمروی خان بی‌دین!! حمله برد و به راحتی بخارا را متصرف شد. سمرقند به سختی مقاومت کرد، اما سرانجام تسلیم شد و ملکشاه در این شهر بر احمدخان دست یافت، اما او را به اصفهان، که پایتخت سلجوقیان بود، فرستاد. سپس حکومت سمرقند

را به عمید خوارزم سپرد و نبردهایش را برای مطیع کردن قراخانیان شرقی ادامه داد که به پیشرفت‌های مهمی نائل آمد. برای نمونه هارون بن سلیمان بن قدرخان یوسف، که خان کاشغر بود، در اوزکند به خدمت ملکشاه رسید و اطاعت خود را نشان داد. حتی پیشنهاد کرد که یکی از دخترانش را به همسری یکی از پسران ملکشاه دریاورد. اما بروز شورش‌هایی در سمرقند و همچنین میان چگلیان و دیگر قبایلی که از سپاه قراخانیان به ارتش سلجوقیان درآمده بودند، موجب تشویش و تنش در امور شد.

در این زمان برادر خان کاشغر به نام یعقوب تگین نیز وارد میدان شد و علیه سلاجقه به مبارزه پرداخت که ملکشاه نیز متقابلاً به سمرقند و اوزکند حمله کرد. اما در این هنگام طی منازعات خانوادگی قراخانیان، شخصی به نام طغرل بن ینال، یعقوب تگین را بیرون راند. در این میان سلجوقیان نقش واسطه را بازی کردند و تاج‌الملک که نماینده ملکشاه بود، توانست میان خان کاشغر و برادرش، یعقوب تگین آشتی برقرار سازد و ایران اجازه داد که آنان دوباره قلمروی خود را به دست آورند. ملکشاه به سمرقند بازگشت و پس از مدتی حکومت سمرقند را مجدداً به احمدخان واگذاشت. اما در سال ۴۸۸ هـ.ق نمایندگان رهبران مذهبی سمرقند، به دلیل اینکه احمدخان اسماعیلی مذهب شده بود، او را دستگیر و اعدام کردند.

در این هنگام، حکومت غزنویان که محدود به بخش‌هایی در هندوستان شده بود و در تمام دوران آلپارسلان، روابطی آرام و صلح‌جویانه با سلجوقیان داشت- در این زمان که سلطان ابراهیم غزنوی پادشاه آنان شده بود- طی مشاهده درگیری‌های عدیده ملکشاه، کوشید قلمروی از دست رفته در افغانستان را مجدداً بازپس گیرد. بنابراین سلطان ابراهیم طی حمله‌ای به سلجوقیان، عثمان بن چغری بیگ، عموی ملکشاه را شکست داد، البته نیروهای اعزامی ملکشاه موفق شدند نواحی تصرف شده را بار دیگر پس بگیرند، اما جنگ روانی زیرکانه سلطان ابراهیم موجب بدگمانی ملکشاه به سردارانش شد و از پیشروی در سرزمین‌های غزنوی چشم پوشید (باسورث، ۱۳۶۶: ۹۵-۹۶).

اما ملک‌شاه در مرزهای غربی ایران نیز فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌داد. او اران را تصرف کرد تا بتواند از آن طریق بهتر از آذربایجان محافظت نماید. زیرا این خطه برای سلجوقیان اهمیتی سرشار داشت. همچنین مجبور بود برای مقابله با حملات گرجیان، بر ارمنستان مسلط باشد و برای تحقق این امر می‌بایست جاده‌ای را که از ارس می‌گذشت و به ارمنستان می‌رفت، تحت نظارت خود می‌گرفت....

در دوره ملک‌شاه نفوذ سلجوقیان تا عربستان گسترش یافت. در سال ۴۶۹ هـ ق سپاه سلجوقی تا احساء در مشرق عربستان و از آنجا تا قطیف و جزیره بحرین پیشروی کرد و مهمترین کاری که انجام گرفت این بود که در مکه، خطبه مجدداً به نام خلیفه عباسی خوانده شد، البته با رشوه سلجوقیان به شریف مکه. در اواخر حکومت ملک‌شاه، یمن و عدن، موقتاً به تصرف پیلاجقه درآمد. اما خلفای عباسی بغداد، در باطن، دل‌خوشی از سلجوقیان نداشتند، زیرا تمام قدرت را سلجوقیان در اختیار داشتند و خلیفه فقط یک مقام مذهبی و تشریفاتی شمرده می‌شد....

در سال ۴۸۵ هـ ق که خواجه نظام‌الملک کشته شد، ملک‌شاه تصمیم گرفت خلیفه را از بغداد بیرون کند، اما پنجاه و سه روز پس از قتل نظام‌الملک، ملک‌شاه نیز به علت تب از دنیا رفت و خلیفه نفسی به راحتی کشید.

ملک‌شاه موفق شد حکومت سلجوقی را تثبیت کند، اما این تثبیت، به هیچ عنوان خلل‌ناپذیر نبود و حوادث فراوانی رخ داد که ضعف حکومت را در تسلط کامل بر امور نشان می‌داد. برای نمونه، در سال ۴۸۳ هـ ق قرمطیان بصره را چپاول کردند. اسماعیلیان در کرمان و طخارستان و قومس و شهرهای ساحلی دریای خزر، بسیار فعال بودند و روز به روز نیرومندتر می‌شدند. آنان حتی در اصفهان که پایتخت سلجوقیان بود نیز حضور و فعالیت داشتند. ملک‌شاه کوشید در اواخر عمر به دفع آنان اقدام ورزد، اما مرگ نا‌بهنگامش، این امر را متوقف ساخت (باسورث، ۱۳۶۶: ۱۰۴-۹۷).

حقیقت اینجاست که سلجوقیان بیش از آنکه مدیران خوب و لایقی باشند، جنگاوران و سربازان نیرومند و دلیر بودند و اگر می‌بینیم در این عصر پیشرفت‌های

درخشانی در زمینه علم و هنر و اقتصاد می‌شود، مرهون وزرای ایرانی مانند عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک توسی است.

به همین مناسبت لازم است فصلی جداگانه به یکی از بزرگ‌ترین وزیران سلجوقیان و حتی ایران، یعنی خواجه نظام‌الملک اختصاص داده شود.

خواجه نظام‌الملک و اقتدار سلجوقیان

ابوعلی، حسن بن اسحاق طوسی، ملقب به خواجه نظام‌الملک در سال ۴۰۸ هـ در نوقان طوس به دنیا آمد. در جوانی به دستور پدرش قرآن را حفظ کرد و فقه شافعی را نزد امام موفق از علمای بزرگ نیشابور فراگرفت و در همان روزگار به کارهای دیوانی پرداخت و در زمان آلپ ارسلان به وزارت برگزیده شد. در همین دوران به تحریک وی عمیدالملک کندی به دست آلپ ارسلان به قتل رسید. (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۸)

نظام‌الملک بیش از سی سال در خدمت پادشاهان سلجوقی بود. او معلمی بسیار توانا بود و با تألیف کتاب سیاستنامه کوشید راه و روش صحیح حکومت را با ذکر نمونه‌های موفق گذشته اعم از قبل و بعد از اسلام، برای پادشاهان برجای بگذارد. نفوذ او به حدی بود که پادشاه وی را «پدر» خطاب می‌کرد. از لحاظ سیاست داخلی مملکت، او بود که از دیوان‌وزیر یا دیوان‌سلطان، امور اجرایی را برعهده داشت. نمی‌توان تأثیر تصمیم او را در هیچ‌یک از نبردهای ملکشاه نادیده گرفت. در زمان او دیوان‌های مستوفی، انشا یا طغرای، عرض‌الجیش و مشرف وجود داشت که همگی تحت نظر مستقیم او کار می‌کردند. البته این نوع دیوان‌سالاری، تقلیدی از حکومت غزنوی بود که با سلیقه وی هماهنگی یافته بود. اما نکته مهم این بود که کارکنان این دیوان‌ها، اغلب از بستگان و وابستگان خود خواجه نظام‌الملک بودند که از طریق وصلت‌هایی که بین آنان ایجاد می‌کرد، بر اتحادشان می‌افزود.

این وزیر با تدبیر، در عصری می‌زیست که قدرت پادشاهان سلجوقی در ظاهر با تأیید خلافت بغداد مشروعیت می‌یافت، در نتیجه باید برای مقابله با مذاهبی مانند تشیع